

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

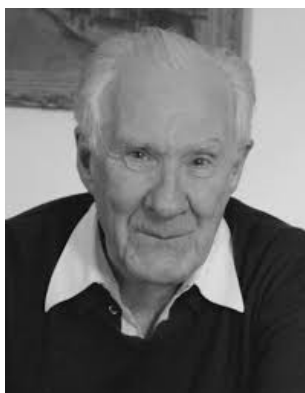
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و مقدمه از: شیدان وثیق
۲۳ دسمبر ۲۰۲۰



آلن بَدیو Alain Badiou

"درباره وضعیت کنونی"

«آلن بَدیو»

مقدمه مترجم

«درباره وضعیت کنونی»^۱، متن کوتاهی است از فیلسوف معاصر فرانسوی، آلن بَدیو، که در ۲ دسمبر ۲۰۲۰ انتشار داده است. این نوشته جدید بَدیو، پیرامون اوضاع «جنبش‌ها» و «مبارزات» در جهان امروز، در ادامه اندیشه‌ورزی سیاسی سال‌های اخیر او قرار می‌گیرد. از جمله می‌توان به دو کار قبلی بَدیو اشاره کرد: یکی، در باره «جنبش واسکت های زرد» در فرانسه و دیگری، تحلیلی بر اوضاع ناشی از پاندمی. پیش از این ما به ترجمه اولی و شرح حالی از دومی پرداخته‌ایم.^۲

در این نوشتار کنونی نیز، بَدیو، از راه گفتاری سیاسی و استدلالی، چند ایده اصلی از بنیان‌های تفکر فلسفی‌اش را بازگو می‌کند. ابتداء به بررسی ویژگی‌های جنبش‌های کنونی، از «بهار عربی» (۲۰۱۰) تا امروز، از هانگ‌کانگ تا امریکا با گذر از هند، ایران، مصر، اروپا و غیره می‌پردازد. این ویژگی‌ها را می‌توان از نگاه بَدیو در سه خصلت اصلی تمیز داد:

- ۱- ناهمگنی این جنبش‌ها که در زیر سلطه انحصاری - تاکتیکی یک یا چند گرایش غالب قرار می‌گیرند.
- ۲- نفی‌گرایی صرف که در خود «هیچ بیانی ایجابی، هیچ اراده‌ای آفریننده و هیچ مفهومی پویا از تحلیل شرایط و از آن چه که می‌تواند و یا باید سیاستی طراز نوین باشد ندارد».

۳- شکل‌گیری و استمرار این جنبش‌ها به گرد شعار «برو بیرون» علیه حاکم وقت، بی آن که «در رابطه با روند تضمین‌کننده تغییر واقعی اوضاع کمترین ایده‌ای وجود داشته باشد».

از این جا بدیو نتیجه می‌گیرد که اوضاع مبارزاتی کنونی در جهان، زیر سلطه ایدئولوژی جنبش‌گرایی یا به قول او «جنبش‌سیم» قرار دارند. با خصوصیتی که در بالا نام بردیم و با این پیامد محتوم:

«تمام جنبش‌سیم جهانی، در سرانجام خود، تنها به حفظ و تقویت قدرت‌های حاکم منتهی شده است و یا تغییراتی را باعث گردیده که صرفاً صوری و سطحی بوده‌اند و به وضعیتی بدتر از آن چه که علیه آن قیام شده انجامیده‌اند».

بدیو، سپس، اشاره دارد به انقلاب‌های سده نوزده اروپا، از ۱۸۴۰ تا کمون پاریس (۱۸۷۱). او بر این نکته تأکید می‌ورزد که آن موقعیت‌های بزرگ جنبشی و مبارزاتی نیز، فرای یک نفی‌گرایی پُر شور انقلابی، با فقدان ایده‌ای اجابتی به سوی سیاستی ماهیتاً متفاوت رو به رو بودند و در نتیجه «تمام جوش و خروش انقلاب‌ها تنها خدمت به گشودن فصل جدیدی از پسرروی می‌کرد». اما در این میان، به گفته او، تنها «مانیفست حزب کمونیست» مارکس و انگلس بود که «برای همیشه» توانست نشان‌دهنده که «سیاست نوین» چه می‌تواند و باید باشد. و این جایگاه ویژه مانیفست و موضوع اصلی اجابتی آن را بدیو، در درازای کار فلسفه سیاسی‌اش، در نوشته‌ها و کتاب‌هایش، همواره مطرح کرده و مورد تأکید قرار داده و در این نوشته نیز تکرار می‌کند. به گرد چنین ساختار اثباتی در مانیفست است که به باور او «تاریخ دیگری از سیاست‌ها آغاز می‌شود». و این بیان اثباتی که «مارکس چکیده تمام اندیشه‌اش می‌دانست»، چیزی نیست جز: «الغای مالکیت خصوصی» و «کمونیسم». این دو مضمون اثباتی-اجابتی همراه با «برابری»، به اعتقاد بدیو، سه دستور عمل مبارزاتی امروز ما در هر جا و از هم اکنون را تشکیل می‌دهند. تنها در این بستر، راه تغییرات واقعی و آن چه که او «سیاست رهائی‌خواهی»^۳ می‌نامد هموار می‌شود.

بدون تردید، ما می‌توانیم با پاره‌ای از نگاه‌های سیاسی آلن بدیو در این نوشته توافق نداشته باشیم. اما چکیده اصلی نظرات او در این جا چون رد جنبش‌سیم و نفی‌گرایی تهی از ایده‌ای اجابتی که امروزه بر بسیاری از جنبش‌ها و مبارزات غالب هستند را نمی‌توان مورد تأمل و ژرف‌اندیشی قرار نداد. هم چنین نیز، نزد فیلسوف فرانسوی، ایده «کمونیسم جمعی و نوین» بر اساس نفی مالکیت است... که ما «رهائی از سلطه‌ها» می‌نامیم.

شیدان وثیق

۱۵ دسمبر ۲۰۲۰

درباره وضعیت کنونی

آلن بدیو

۲ دسمبر ۲۰۲۰

یک ارزیابی سیاسی عقلانی از وضعیت کنونی به واقع نایاب شده است. بین پیش‌بینی فاجعه‌آمیز بخش ناخواسته مذهبی بوم‌شناسی (روز قیامت نزدیک است) و اوهم چپ سرگردان (ما هم عصر «مبارزات» سرمشق‌گونه، «جنبش‌های توده‌ئی» سدناپذیر و «فروپاشی» سرمایه‌داری لیبرال و بحران زده هستیم)، سمت‌گیری عقلانی شانه خالی می‌کند و گونه‌ای هرج و مرج ذهنی در شکل عمل‌گرایی یا ناامیدی در همه جا مستقر می‌شود. در این جا من می‌خواهم ملاحظاتی را مطرح کنم، هم تجربی و هم تجویزی.

در مقیاسی کمابیش جهانی، از چند سال پیش یعنی از آن چه که بی‌گمان می‌توان «بهار عربی» نامید، ما در دنیائی سرشار از مبارزات و دقیق‌تر بگوئیم از جنبش‌ها و تظاهرات توده‌ئی به سر می‌بریم. من پیشنهاد می‌کنم که وضعیت

عمومی کنونی را از دید ذهنی با واژه‌ای که «جنبش‌یسم» [mouvementisme] می‌نامم مشخص نمائیم، یا این اعتقاد وسیعاً پذیرفته شده که گویا تجمعات بزرگ توده‌ئی بی گمان می‌روند تا اوضاع را سرانجام تغییر دهند. ما این را از هانگ‌کانگ تا الجزایر، از ایران تا فرانسه، از مصر تا کالیفرنیا، از مالی تا برزیل، از هند تا پولند و در بسیاری دیگر از مکان‌ها و کشورها مشاهده می‌کنیم.

همه این جنبش‌ها، بدون استثناء، از دید من دارای سه خصلت می‌باشند:

۱. این جنبش‌ها، در خاستگاه اجتماعی‌شان، در انگیزه شورشی‌شان و در اعتقادات سیاسی خودانگیزه‌شان، حرکت‌هایی ناهمگن می‌باشند. این سویه چندشکلی، در ضمن، روشن‌گر پُرشماری آن‌ها نیز می‌باشد. این جنبش‌ها تشکیل نمی‌شوند از مجموعه‌های کارگری، یا از تظاهرات جنبش دانشجویی، یا از شورش‌های دُکان‌داران خُردشده زیر بار مالیات‌ها، یا از اعتراضات فمینیستی، یا از پیامبری‌های محیط زیستی، یا از ناراضیان منطقه‌ئی یا ملی، یا از اعتراضات کسانی که مهاجر می‌نامند و من پرولترهای آوره می‌نامم. بلکه این جنبش‌ها کمابیش از همه این‌ها تشکیل می‌شوند و زیر سلطه انحصاری - تاکتیکی یک یا چند گرایش غالب بنا بر مکان‌ها و موقعیت‌ها قرار دارند.

۲. از این وضعیت چنین برمی‌آید که وحدت این جنبش‌ها، در شرایط کنونی ایدئولوژی‌ها و سازماندهی‌ها، اکیداً نفی‌گرا [سَلبی] است و نمی‌تواند چنین نباشد. این نفی‌گرائی البته بر سر واقعیت‌های ناهنجار است. می‌توان دست به قیام زد بر ضد عملکرد حکومت چین در هانگ‌کانگ، علیه تصاحب قدرت توسط دارودسته نظامیان در الجزایر، به ضد سلطه سلسله مراتب مذهبی در ایران، علیه استبداد فردی در مصر، به ضد دسایس ارتجاع ناسیونالیستی و نژادپرستانه در کالیفرنیا، علیه عملکرد ارتش فرانسه در مالی، بر ضد نفوفاشیسم در برزیل، علیه آزار مسلمانان در هند، علیه داغ‌ننگ زدن ارتجاعی بر سقط جنین و تمایلات جنسی غیر معمول در پولند و به همین ترتیب علیه موارد دیگری از این دست. اما در این جنبش‌ها، هیچ چیز و به طور مشخص هیچ ضدپیشنهاد در خور فهم عمومی حضور ندارد. در نتیجه، در نبود یک پیشنهاد سیاسی مشترک که بروشنی خود را از محدودیت‌های سرمایه‌داری معاصر رها کرده باشد، این جنبش‌ها در آخر تنها به یک وحدت عَدَمی می‌رسند، علیه نام خاصی که عموماً نام رئیس دولت یا حکمران کشور است. بدین‌سان است شعار این جنبش‌ها: از «مبارک بُرو گُمشو» تا «بولسونارو فاشیست، بُرو بیرون» با گذر از «مودی نژادپرست، بُرو پی کارت»، «ترمپ بیرون!»، «بوظلیقه، بازنشسته شو». و طبیعتاً فراموش نشود، دشنام‌ها، اعلام‌های مبنی بر اخراج و داغ‌ننگ زدن‌ها بر اشخاص، که آماج طبیعی ما در این جا [در فرانسه] را تشکیل می‌دهند و این آماج کسی نیست جز مکرُون کوچک [امانوئل مکرُون، رئیس جمهور فرانسه - مترجم]. من بنابراین پیشنهاد می‌کنم بگوئیم که تمام این جنبش‌ها و مبارزات در نهایت به گرد «برو بیرونیسم» [dégagisme] شکل می‌گیرند. می‌خواهیم که رهبر دولت یا حاکم وقت اخراج شود، بی آن که، نه در مورد جانشین او و نه در رابطه با روند تضمین‌کننده تغییر واقعی اوضاع، بر فرض که رهبر را نیز بیرون رانندیم، کمترین ایده‌ای وجود داشته باشد. روی‌هم‌رفته، این نفی‌گرائی، که البته متحدکننده است، اما هیچ بیانی اثباتی [ایجابی]، هیچ اراده‌ای آفریننده و هیچ مفهومی پویا از تحلیل شرایط مشخص و از آن چه که می‌تواند و یا باید سیاستی طراز نوین باشد، در خود ندارد. به سبب فقدان همه این‌هاست، و این نشانه فرجام چنین جنبش‌هایی است، که به یک شکل نهائی از وحدت آن‌ها می‌رسیم. یعنی به شکل مبارزه علیه سرکوب پولیسی، از آن جا که جنبش قربانی آن بوده است و یا به شکل مبارزه علیه خشونت‌های پولیسی که جنبش درگیر آن‌ها بوده است. در مجموع، می‌توان گفت که تنها شکل مبارزه‌ای که می‌ماند، نفی آنی است که نفی خود توسط حکومت است [نفی نفی - مترجم]. من پیش از این، در جنبش ماه مه ۶۸، با چنین وضعیتی آشنا شده‌ام. آن جا که در فقدان بیان‌های ایجابی مشترک، حداقل در آغاز حرکت، در خیابان‌ها فریاد می‌زدیم: «! CRS, SS CRS» [علامت اختصاری پولیس

فرانسه در آن زمان بود: «گروهان امنیتی جمهوری». SS علامت اختصاری گارد هیتلری در المان نازی بود. در جنبش مه ۶۸، دانشجویان معترض پاریسی با شعار! CRS, SS، پولیس سرکوبگر فرانسه را با اس‌اس‌های نازی همانند می‌کردند- مترجم]. خوشبختانه در ادامه جنبش، پس از کنار رفتن اولویت نفی‌گرایسم شورشی، چیزهای گیراتری به وجود آمدند، اما البته به قیمت جدال بین برداشت‌های سیاسی متضاد و بیان‌های ایجابی متمایز.

۳. امروز، تمام جنبش‌های جهانی، در سرانجام خود، تنها به حفظ و تقویت قدرت‌های حاکم منتهی شده است و یا تغییراتی را باعث گردیده که صرفاً صوری و سطحی بوده‌اند. اکنون معلوم می‌شود که این تغییرات به وضعیتی بدتر از آن چه که علیه آن قیام شده انجامیده‌اند. مبارک بیرون رانده شد، اما جانشین او، آل‌سیسی، نسخه مشابه دیگری از قدرت نظامی و چه بسا از بدترین آن است. در هانگ کانگ، با استقرار قوانینی مشابه قوانین جاری در بیجینگ و با دستگیری‌های جمعی قیام‌کنندگان، تسلط چین بر این سرزمین روی هم رفته تقویت شد. مستبدان مذهبی حاکم در ایران دست‌نخورده باقی مانده‌اند. فعال‌ترین سران مرتجعی چون مودی و بولسونارو و یا دارودسته کلیساوند پولند در وضعیت بسیار خوبی به سر می‌برند. سپاس. و مکرون کوچک، با ۴۳٪ آرای موافق، امروز در شرایط انتخاباتی بهتری قرار دارد، نه تنها نسبت به دوران آغاز مبارزات و جنبش‌ها در فرانسه، بلکه حتا نسبت به رؤسای جمهور پیشین یعنی سارکوزی خیلی مرتجع یا هولاند خیلی سوسیالیست دمدمی مزاج، که در مدت زمان مشابه حدود ۲۰٪ طرفدار داشتند.

بدین سان است که ضرورت یک سنجش تاریخی خود را بر من تحمیل می‌کند. در سال‌های بین ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۰، در بخش بزرگی از اروپا، جنبش‌های بزرگ کارگری و دانشجویی و قیام‌های توده‌ای علیه حکومت‌های مطلقه به وقوع پیوستند. نظم استبدادی توانسته بود در پی بازگشت سلطنت در سال ۱۸۱۵ [تاریخ سقوط امپراتوری ناپلئون بناپارت - مترجم] و شکست انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه، هوشمندان همه جا مستقر و تحکیم شود. در نبود ایده‌های استوار از آن چه که می‌توانست، فرای نفی‌گرایی پُر شور، باز نمود سیاستی ماهیتاً متفاوت باشد، تمام جوش و خروش انقلاب‌های ۱۸۴۸ در اروپا تنها خدمت به گشودن فصل جدیدی از پسروری کرد. به‌ویژه در فرانسه، بیلان این انقلاب‌ها، فرمانروایی پایان‌ناپذیر یک مدیر عامل سرمایه‌داری نوپا از نوعی ویژه بود: ناپلئون سوم یا به قول ویکتور هوگو: ناپلئون کوچک. با این وجود در سال ۱۸۴۸، مارکس و انگلس، که در قیام‌های المان شرکت کرده بودند، درس‌هایی از این رخدادها به دست می‌دهند، چه در متن‌هایی، چون در کتاب موسوم به «مبارزات طبقاتی در فرانسه»، که به تحلیل تاریخی می‌پردازد و چه در یک جزوه راهنما، سرانجام ایجابی، که نامش «مانیفست حزب کمونیست» است و به گونه‌ای برای همیشه آن چه را که باید سیاستی کاملاً نوین باشد، ترسیم می‌کند. و در طول زمان، به گرد چنین ساختار اثباتی یعنی «مانیفست» [بیانیه] حزبی که وجود ندارد اما باید وجود داشته باشد است که تاریخ دیگری از سیاست‌ها آغاز می‌شود. مارکس، بیست و سه سال بعد، جرم خود را تکرار می‌کند، و این بار با درس‌گیری از یک تلاش تحسین‌برانگیز دیگری، که فرای مقاومت قهرمانانه‌اش، باز هم قادر به سازماندهی وحدتی کارآمد و ایجابی نمی‌شود: کمون پاریس.

البته اوضاع ما بسیار متفاوت است! اما من اعتقاد راسخ دارم که همه چیز امروز به گرد این ضرورت دور می‌زند که شعارهای نفی‌گرا و کنش‌های دفاعی دست آخر باید از بینشی روشن و ترکیبی [سننیز - مترجم] نسبت به هدف‌های خاص ما پیروی کنند و من اطمینان دارم که برای نیل به این هدف، به هر ترتیب باید آن چه که مارکس چکیده تمام اندیشه‌اش می‌دانست را به خاطر آوریم. البته خلاصه‌ای باز هم نفی‌گرا، اما در مقیاسی که می‌تواند تنها بر تصدیقی با شکوه استوار باشد. این بیان اثباتی عبارت است از: «الغای مالکیت خصوصی».

در نگاهی از نزدیک، شعارهایی چون «دفاع از آزادی‌های‌مان» یا «علیه خشونت‌های پولیسی» کاملاً محافظه‌کارانه می‌باشند. اولی سربسته می‌گوید که ما، در نظم مستقر، دارای آزادی‌هایی واقعی هستیم که باید از آن‌ها دفاع کنیم، در

حالی که مسأله اصلی ما می‌باید این باشد که بدون برابری، آزادی تنها یک دام است. چگونه پروتئور آواره‌ای که پروانه اقامت قانونی ندارد و آمدنش نزد ما حماسه‌ای جانکاه است، می‌تواند به خود بگوید که «آزاد» است. آیا او به همان معنا آزاد است که که یک میلیارد در صاحب قدرت واقعی، مالک هواپیمای خصوصی با خلبان و زیر حمایت بساط انتخاباتی مدیر عامل خود در حکومت؟ و حال اگر ما یک انقلابی منطقی هستیم و میل ایجابی و عقلانی‌مان به سوی دنیایی دیگر است، سوای جهان امروزی که رد می‌کنیم، چگونه می‌توان تصور کرد که پولیس حکومت وقت می‌تواند همیشه مهربان، مؤدب و مسالمت‌جو باشد؟ و به شورشیان، که برخی از آن‌ها کلاه صورت‌پوش بر سر دارند و مسلح می‌باشند، بگوید: «آدرس کاخ الیزه؟ کوچه سمت راست، نرده آهنی بزرگ»

بهتر این است که به اصل مسأله بازگردیم: مالکیت. یک شعار عمومی متحدکننده، بدون واسطه و ایجابی می‌تواند چنین باشد: «اشتراکی کردن تمام روند تولید». در رابطه با این بیان اثباتی، شعار نفی‌گرای واسطی نیز وجود دارد که می‌تواند بی‌درنگ این گونه مطرح شود: «الغای تمام خصوصی‌سازی‌های انجام گرفته توسط دولت از سال ۱۹۸۶». اما یک شعار خوب و کاملاً تاکتیکی که در ضمن برای شیفتگان نفی‌گرائی کار ایجاد خواهد کرد، می‌تواند چنین باشد: ما در محل یکی از بخش‌های بسیار مهم وزارت امور اقتصادی و مالی به نام کمیسیون مشارکت‌ها و انتقال‌ها مستقر می‌شویم. ما دست به چنین اقدامی می‌زنیم با این آگاهی که نام رازآمیز مشارکت‌ها و انتقال‌ها چیزی نیست جز پوششی شفاف بر کمیسیون خصوصی‌سازی که در سال ۱۹۸۶ ایجاد شد و در همین مکان به آگاهی می‌رسانیم که تا امحای هر شکلی از مالکیت خصوصی که از نزدیک یا دور به اموال عمومی تعلق دارد، در محل کمیسیون خصوصی‌سازی خواهیم ماند.

مرا باور کنید که تنها با ترویج این هدف‌های هم‌ستراتژییک و هم‌تاکتیکی است که ما سرانجام قادر خواهیم شد، پس از یک دوران از «مبارزات»، «جنبش‌ها» و «اعتراضات» که دیالکتیک نفی‌گرای آن‌ها در حال فرسودگی است و ما را نیز فرسوده می‌کند، عصر جدیدی بازگشائیم. ما پیشگامان کمونیسم جمعی و نوینی خواهیم بود که «شیخ» آن، با زبان مارکس در مانیفست صحبت کنیم، باز خواهد آمد و گشت و گذار خود را از سر خواهد گرفت، نه تنها در فرانسه یا اروپا بلکه در سراسر جهان.

پانوشت‌ها

۱- Alain Badiou - À propos de la conjoncture actuelle

۲- رجوع شود وب سایت شیدان وثیق : www.chidan-vassigh.com

۳- سیاست رهائی‌خواهی : Politique d'émancipation

آذر [فوس] ۱۳۹۹ - دسمبر ۲۰۲۰